



شهرای رحیمی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و
تحقیقات

چکیده

نماز، نخستین واجب الهی است که خداوند سبحان بر مردم مقرر داشته و فریضه‌ای است که بیشتر از همه فرائض دیگر، باید آن را آموخت. نخستین عمل انسان است که در آن نظر می‌شود و نخستین چیزی است که از آن بازخواست می‌گردد، اگر مقبول افتد بقیه اعمال هم پذیرفته می‌شود و اگر رد شود، دیگر اعمال هم رد می‌شود. نماز ستون دین، استواری و سیمای آن است. جایگاه آن در دین، مانند سر در کالبد است و حکایت آن، حکایت ستون خیمه است. نماز، بهترین دستور دین، برترین اعمال و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خدای سبحان، و برترین وسیله است که متوسلان برای نزدیک شدن به او بدان چنگ زده‌اند و معراج مؤمن است. نماز، شیطان را می‌راند، بر تکبر و سرکشی راه می‌بندد، از زشتی و ناپسندی باز می‌دارد، کبر و دیگر زنگارهای روح را می‌زداید، بدی‌ها را می‌برد. جان را پاک می‌سازد. در قرآن بارها با تعبیرات مختلف از اقامه آن سخن به میان آمده و در احادیث و روایات معتبر نیز روی این واجب مهم الهی بسیار تأکید شده است. در این مقاله بر آنیم تا با بررسی تفاسیر معتبر قرآنی و احادیث مربوط به آن، این فریضه مهم را به بحث بنشینیم.

بی گمان، نماز بهترین وسیله برای سازندگی و سیر و سلوک به سوی خداوند متعال و هسته بنیادین حرکت تکاملی به سوی والاترین هدف انسانیت و جامعه نمونه بشری است. بسی درد و اندوه که عموم مردم و بلکه بسیاری از نخبگان، این جان مایه حیات و حرکت و شکوفایی را آن چنان که باید، نمی شناسند، حال آن که آیات قرآن کریم و سنت شریف بر نقش اعجاز گونه نماز در سازندگی فرد و جامعه، تأکید می ورزند.

افراد بسیاری سرمایه حیات و عمر را در اندیشه سازندگی و انجام تمرین هایی جهت یافتن راه تکامل، خرج کرده و در طلب مرشد راه، برخاسته و از ذکرها و وردها و ریاضتها، برای طی کردن منزلگاه های کمال و مراحل مکاشفه و عرفان، یاری جسته اند، ولی فراوان در دام مکاران افتاده اند که از سیر و سلوک، جز نام آن هیچ نمی دانند و آن را وسیله نان خوردن و کسب شهرت و دربند کشیدن همه جانبه مریدان نادان خویش، ساخته اند.

در این مقاله نقش نماز را در سازندگی فرد و جامعه که از قرآن و سیره معصومین گرفته شده، خواهید دید. لذا به بررسی تفاسیر موضوعی قرآن از علمای بزرگ نظیر مرحوم علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی و بیان احادیث معتبر از معصومین پیرامون نماز و از روایای مختلف آن می پردازیم، تا نقش مثبت و مهم نماز را در رابطه با انسان نشان دهیم. زیرا معتقدیم که سازندگی فرد، مقدمه سازندگی اجتماعی است و پایه خودسازی، یاد خداوند متعال است. همان گونه که امیر مؤمنان فرموده است: «ریشه اصلاح دل، اشتغال آن به یاد خداست».

جان کلام آن که هدف نهایی انسان، دیدار خداست و رمز این دیدار، عشق و محبت او و کلید این رمز، ذکر و یاد خدای سبحان متعال است و نماز کامل ترین ذکر است.

بررسی نماز از دیدگاه قرآن

آیات ۴۵ و ۴۶ سوره بقره:

و استعینوا بالصبر و الصلوة و إنها لکبیرة إلا علی الخاشعین. الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم و أنهم الیه راجعون؛ از صبر و نماز کمک بجوئید و آن بسی سنگین است مگر برای خشوع پیشگان، که یقین دارند به پیشگاه پروردگار خویش می روند و به سوی او باز

پیشگاه سال بازنهم

می گردند.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در تفسیر این آیات می فرمایند:

کلمه استعانت به معنای طلب کمک است. و این در وقتی صورت می گیرد که نیروی انسانی به تنهایی نمی تواند مهم و یا حادثه ای را که پیش آمده بر وفق مصلحت خود برطرف سازد، و اینکه فرموده: از صبر و نماز برای مهمات و حوادث خود کمک بگیرید، برای آن است که در حقیقت یابوری به جز خدای سبحان نیست، در مهمات یاور انسان مقاومت و خویشتن داری آدمی است. به این که استقامت به خرج داده، ارتباط خود را با خدا وصل نموده، از صمیم دل متوجه او شود، و به سوی او روی آورد و این همان صبر و نماز است و این دو بهترین وسیله برای پیروزی است، چون صبر، هر بلا و یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می داند، و نماز که اقبال به خدا، و التجاء به او است، روح ایمان را زنده می سازد، و به آدمی می فهماند: که به جایی تکیه دارد که انهدام پذیر نیست، و به سببی دست زده که پاره شدنی نیست.

إنها لکبیرة إلا علی الخاشعین... ضمیر (ها) به کلمه (صلوة) برمی گردد، و اما این که آنرا به کلمه «استعانت» که جمله (استعینوا) متضمن آن است برگردانیم، ظاهراً با جمله: إلا علی الخاشعین، منافات داشته، برای این که خشوع با صبر خیلی نمی سازد، و فرق میان خشوع و خضوع با این که معنای تذلل و انکسار در هر دو هست، این است که خضوع مختص به جوارح و اعضای بدنی است، ولی خشوع مختص به قلب است.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می فرمایند:

قرآن برای این که انسان بتواند بر امیال و خواسته های دل پیروز گردد و حب جاه و مقام را از سر بیرون کند در آیه بعد چنین می گوید: از صبر و نماز یاری جوئید و با استقامت و کنترل خویشتن بر هوس های درونی بیرون شود: و استعینوا بالصبر و الصلوة.

سپس اضافه می کند این کار جز برای خاشعان سنگین و گران است: و إنها لکبیرة إلا علی الخاشعین.

در آخرین آیه مورد بحث خاشعان را چنین معرفی می کند (همانها که می دانند پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز می گردند: الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم و انهم إليه راجعون).

«یظنون» از ماده «ظن» گاه به معنی گمان و گاه به معنی یقین می آید و در اینجا مسلما به معنی ایمان و یقین قطعی است، زیرا ایمان به لقاء الله بازگشت به سوی او حالت خشوع و خداترسی و احساس مسئولیت را در دل انسان زنده می کند و این یکی از آثار تربیتی ایمان به معاد است که همه جا در برابر انسان صحنه آن دادگاه بزرگ را مجسم می سازد و به انجام مسئولیت ها و حق و عدالت دعوت می کند.

این احتمال نیز وجود دارد که «ظن» در اینجا به معنی گمان باشد، و این در حقیقت یک نوع مبالغه و تأکید است که اگر انسان فرضا به آن دادگاه بزرگ ایمان نداشته باشد و فقط گمان کند، کافی است که از هرگونه خلافتکاری خودداری نماید و در واقع سرزنش به علماء یهود است که اگر ایمان شما حتی به درجه ظن و گمان برسید باز باید احساس مسئولیت کنید و دست از این گونه تحریفات بردارید.

نکته ها

۱. «لقاء الله» چیست؟

تعبیر به «لقاء الله» در قرآن مجید کرار آمده است. و همه به معنی حضور در صحنه قیامت می باشد، بدیهی است منظور از لقاء و ملاقات خداوند ملاقات حسی، مانند ملاقات افراد بشر با یکدیگر نیست، چه اینکه خداوند نه جسم است و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه منظور یا مشاهده آثار قدرت او در صحنه قیامت و پاداش ها و کیفرها و نعمتها و عذاب های او است، چنانکه گروهی از مفسران گفته اند. یا به معنی یک نوع شهود باطنی و قلبی است، زیرا انسان گاه به جائی می رسد که گویی خدا را با چشم دل در برابر خود مشاهده می کند، به طوری که هیچ گونه شک و تردیدی برای او باقی نمی ماند.

این حالت ممکن است بر اثر پاکی و تقوا و عبادت و تهذیب نفس در این دنیا برای گروهی پیدا شود، چنان که در نهج البلاغه می خوانیم:

یکی از دوستان دانشمند علی (ع) به نام «ذعلب یمانی» از امام (ع) پرسید: «هل رأیت ربک» (آیا خدای خود را دیده ای)؟!

امام (ع) فرمود: افا أعبد ما لا اری؛ آیا خدائی را که نیستم پرستش کنم؟! و هنگامی که از او توضیح بیشتر خواست امام اضافه کرد: لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لکن تدرکه القلوب بحقائق الایمان؛ چشمهای ظاهر هرگز او را مشاهده نمی کنند، بلکه قلبها به وسیله نور ایمان او را درک می نمایند.

ولی این حالت شهود باطنی در قیامت برای همگان پیدا می شود، چرا که آثار عظمت و قدرت خدا در آنجا آنچنان آشکار است که هر کور دلی هم ایمان قطعی پیدا می کند.

۲. راه پیروزی بر مشکلات

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دو رکن اساسی لازم است، یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه گاه محکم برونی.

در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر «صبر» و «صلوة» اشاره شده است: صبر آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است و نماز پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه گاه محکم.

گرچه کلمه صبر در روایات به روزه تفسیر شده است ولی مسلما منحصر به روزه نیست، بلکه ذکر روزه به عنوان مصداق بارز و روشن آن است. زیرا انسان در پرتو این عبادت بزرگ اراده ای نیرومند و ایمانی استوار پیدا می کند و حاکمیت عقلش بر هوسهای مسلم می گردد.

مفسران بزرگ در تفسیر این آیه نقل کرده اند که رسول گرامی اسلامی هر گاه با مشکلی روبرو می شد که او را ناراحت می کرد از نماز و روزه مدد می گرفت.

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

هنگامی که با غمی از غم های دنیا روبرو می شوید وضو گرفته، به مسجد بروید،

نماز بخوانید و دعا کنید. زیرا خداوند دستور داده: و استعینوا بالصبر و الصلوة.

توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار نیروی تازه ای در انسان ایجاد می کند و او را

برای رویارویی با مشکلات نیرو می بخشد.

در کتاب کافی از امام صادق (ع) می خوانیم:

كان على (ع) إذا أهاله امر فزع قام الى الصلوة ثم تلا هذه الآية و استعينوا بالصبر و الصلوة؛ هنگامی که مشکل مهمی برای علی (ع) پیش می آمد به نماز برمی خواست سپس این آیه را تلاوت می فرمود: و استعينوا بالصبر و الصلوة.

آری نماز انسان را به قدرت لایزال پیوند می دهد که همه مشکلات برای او سهل و آسان است و همین احساس سبب می شود که انسان در برابر حوادث نیرومند و خونسرد باشد.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر موضوعی خود در رابطه با آیات فوق می فرماید:

انسان، فقیر محض و در همه امور نیازمند کمک است، از این رو استعانت برای او لازم و نسبت به وی کمال وجودی است و چون شؤون موجود نیازمند در شعاع هستی او قرار دارد و انسان نیز ربط محض و همه کارهای او وابسته است، متعلق آن استعانت، همه شؤون تکاملی اوست.

راه استعانت از خدا که تنها مستعان است نزدیک شدن به آن مبدأ قدرت است و این فقط با اطاعت که صبر و نماز دو مصداق از مصادیق آن است تحقق می یابد.

به مقتضای بلاغت، صبر از میان همه مکارم اخلاق گزینش و در کنار نماز و در پی بیان برخی واجبات و محرمات که نیازمند صبر و استقامت است ذکر شد، که چنین جایگاهی (درخواست کمک از خدا) متناسب با سفارش به صبر از یک سو و سفارش به ارتباط با خدا (نماز) از سوی دیگر است....

نماز به دلیل اشتغال بر رکوع و سجود، نماد خضوع و خاکساری است. انجام و تحمل این بزرگ جز بر صاحب قلب خاشع، دشوار و سنگین است.

نماز، حمی و حرم الهی است که ابلیس از آن حریم می گیرد. از این رو وسیله استعانت خوبی برای فائق شدن بر معضلات و نیل به مقام استقامت است که نمازگزار در ظل آن، مهبط فرشتگان تبشیر می گردد. آن خشوع که سنگینی نماز را آسان می کند نتیجه هدایت ویژه ای است که از مبدأ فیض بهره او شده است.

مؤمنان، به آخرت یقین دارند. این یقین، انسان را خاشع قطعی و خاکسار یقینی می سازد، خشوعی که بتوان با آن، بار ثقیل نماز را که امانت الهی است بر دوش کشید. البته جریان احتضار و مرگ و قیامت چنان دردناک است که گمانش نیز برای خاکسار شدن انسان کافی است.

خاشعان، که اهل یقین به معاد و رجوعند، امید رسیدن به لقای رحمت خاص و رضوان و کرامت های الهی را دارند، امیدی آمیخته با خوف و نگرانی از سوء عاقبت و احتمال نرسیدن به آن نعمت ها و کرامت ها. از این رو پیوسته حزنی ممدوح بر قلب آنها چیره شده، دل شکسته اند و این انکسار و حزن، سبب خشوع است.

الخاشعین: «خشوع» مربوط به قلب انسان (جانحه) است، برخلاف «خضوع» که وصف اعضای ظاهری (جارجحه) است، از این رو تصنع و ریاضت پذیر است. در حالی که در خشوع، ریا راه ندارد. به همین جهت، نیت مؤمن چون امری است قلبی و ریاناپذیر، از عمل ظاهر و ریاضت پذیر وی بهتر است: «نیت المؤمن خیر من عمله» و به همین نسبت نیز از هر کاری سنگین تر است و در نتیجه از باب «أفضل الأعمال أحمرها» از هر عملی با فضیلت تر است؛ زیرا اخلاص از هر چیزی دشوارتر است و نیت، از آن رو که باید خالص باشد بسیار سخت است و در صورت تحقق، فضیلت آن بیش از سایر اعمال است.

تناسب آیات

با توجه به این که در آیات قبل، مجموعه ای از تکالیف متوجه توده بنی اسرائیل عموماً، و علمای آنان خصوصاً شده است که بدون استعانت، انجام آن تکالیف دشوار است (نظیر نفروختن آیات خدا به ثمن بخش دنیا با آنچه در خصوص آیه قبل به عنوان تهدیب روح و عدم نسیان نفس مطرح گردیده) در این دو آیه راه استعانت و آنچه را می شود از آن کمک گرفت نشان می دهد و می فرماید: «از صبر و نماز کمک بجوید»

سپس درباره شرط تحقق این استعانت می فرماید: زمانی ممکن است از صبر و نماز برای غلبه بر مشکلات و انجام تکالیف، کمک بگیرید که از قلبی خاشع برخوردار باشید. البته این در صورتی است که ضمیر «إنها» به استعانت برگردد، ولی اگر مرجع ضمیر «صلوة» باشد بدین معناست که زمانی می توانید از نماز بهره بگیرید، یا کسانی می توانند اهل نماز و استعانت باشد که از خاشعان شمرده شوند، یعنی قلب شکسته و خاشع است که می تواند از عالم غیب، امدادها را دریافت کند و سرسبز و خرم گردد؛ چنان که زمین باران آسمانی را برای رفع پژمردگی جذب می کند و به نشاط و سرسبزی می رسد: و من آیاته أنک تری الأرض خاشعة فإذا أنزلنا عليها الماء اهتزت و ربت. (فصلت، ۳۹/۴۱)

آنگاه به معرفی خاشعان و نیز عامل خشوع و خاکساری انسان پرداخته، می‌فرماید: یاد مرگ و قیامت است که انسان را خاشع می‌کند؛ یعنی کسانی از قلب ترسان و دل شکسته برخوردارند که می‌دانند روزی با خدا ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند. گرچه ظاهر خطاب در این آیه متوجه یهود است، لیکن به همان بیانی که در خطاب «أتأمرون الناس...» در آیه قبل گذشت، مضمون آیه اختصاص به آنان ندارد.

اطلاق استعانت

انسان فقیر محض است و هر فقیر صرفی در همه امور نیازمند کمک است. بنابراین، استعانت انسان مطلق خواهد بود، نه مقید؛ چنان که حذف متعلق شاهد عموم موارد استعانت است و هرگز محدود به موارد گذشته یا آینده آیات محل بحث نیست، گرچه قدر متقین همان اموری است که عناصر محوری سیاق آیات را تشکیل می‌دهد. شؤن موجود نیازمند، در شعاع هستی او قرار دارد. بنابراین، همه کارهای انسان که ربط محض است وابسته بوده و هیچ سهمی از استقلال ندارد. هر چند آن کارها عبادی و اخلاقی باشد؛ مانند نماز و صبر. پس آنچه به حسب ظاهر خود انسان انجام می‌دهد، در بخش تنظیم نصاب قبول، نه نصاب فعل معین و معاون او خواهد بود؛ زیرا هرگونه فعلی به مبدأ فاعلی که واجب است بازگردد؛ چنان که هرگونه قبولی به مبدأ قابل که ممکن است رجوع می‌کند. با این تحلیل فرق اعانت در افاضه و اعانت در استفاضه معلوم می‌شود و هرگز چیزی از انسان یا غیر او صادر نمی‌شود که صبغه افاضه داشته باشد، بلکه همه آنها در جنبه استفاضه سهمی دارد، گرچه آن نیز به استناد «ما بکم من نعمة فمن الله» از خداوند است. نشانه اطلاق استعانت، سخن رسول گرامی (ص) است: «اذکر الله فیانه عون لک علی ما تطلب»؛ یعنی اگر کسی به یاد خدا بود خداوند کمک اوست بر هر چه و در هر چه که او طلب می‌کند، و اختصاصی به شیء خاص ندارد، غرض آن که:

۱. استعانت برای انسان لازم و کمال وجودی است.
۲. متعلق استعانت همه شؤن تکاملی اوست.
۳. آنچه از انسان صادر می‌شود هرچند به صورت استعانت باشد همگی در تنظیم نصاب استعداد سهم دارد.
۴. مبدأ افاضه هر فیضی فقط خدای سبحان است که نه شریک دارد و نه ظهیر.

۵. هر جا سخن از اعانت صادق و تعاون حق است، بعد از تحلیل به ظهور اسمای حسنای الهی بازمی‌گردد و آن معین و معاون با معاون مظهري از مظاهر اعانت خداست.

مفهوم و مصداق صبر

صبر به همان معنای معهود است؛ یعنی تحمل چیزی که نفس انسان از آن کراهت دارد. این معنای جامع، همه موارد صبر، اعم از صبر بر مصیبت و صبر در اطاعت و صبر از معصیت را شامل خواهد شد و تفسیر صبر به روزه در بعضی از روایات از قبیل تطبیق مفهوم جامع بر یکی از برجسته ترین مصداق آن است؛ روزه از مهمترین اسباب کسر شهوت است؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

یا معشر الشباب من استطاع منکم الباه فلیتزوج فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج
و من لم یستطع فلیصم فإن الصوم له وجاء.

جایگاه ویژه صبر

سرّ این که از میان همه مکارم اخلاق، نظیر شکر، یقین، حلم، حسن خلق، رضا، تسلیم و توکل. «صبر» در کنار نماز قرار گرفته و مثلاً فرموده «استعینوا بالتوکل و الصلوة» یا «استعینوا بالشکر و الصلوة» و به بیان دیگر، صبر و نماز با هم ذکر شده، شاید این باشد که گزینش صبر از میان همه مکارم اخلاق، مقتضای بلاغت کلام است؛ زیرا این خطاب در پی خطاب های دیگری است که در آیات قبل به صورت یک سلسله واجبات و محرمات نیازمند به صبر و استقامت مطرح شده و طبعاً چنین جایگاهی متناسب با سفارش به صبر از یک سو و سفارش به ارتباط با خدا (نماز) از سوی دیگر است.

برخی مفسران احتمال اختصاص صبر در آیه، به صبر در نماز را مطرح کرده و در توجیه آن گفته اند: وجه تقارن صبر و نماز این است که مراد از صبر، صبر بر تکالیف و اوصاف نماز حقیقی است؛ زیرا رعایت خصوصیت هایی چون حضور قلب و دفع وسوسه های شیطانی، جداً نیاز به استقامت و صبر دارد، لیکن این بیان مصحح حصر صبر در صبر نماز نیست؛ زیرا اولاً، اطلاق لفظ ابای از انحصار دارد و ثانیاً، شمول صبر نسبت به نماز مقصود مزبور را تأمین می‌کند.

افزون بر آنچه گذشت، این نکته نیز قابل توجه است که صبر در فرهنگ قرآنی از

جایگاه ویژه ای برخوردار است. حتی از برخی آیات برمی آید که از برخی جهات، صبر از نماز نیز برتر است، مثلاً با آن که در آیه مورد بحث به خصوص نماز، اهمیت ویژه ای داده شده، در عین حال در آیه ۱۵۳ همین سوره پس از جمله: «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة، به جای آن که بفرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُصَلِّينَ» آمده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» و نیز آنچه در آیه ۱۵۴ به عنوان عظمت مقام شهید مطرح است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ...»، به برکت صبر و مقاومت شهید در میدان نبرد است.

صبر غیر از سکوت است؛ صبر عبارت از کف نفس به فرمان خدای سبحان و بهترین عامل پیروزی در برخورد با مشکلات است و چنان که گذشت به جا آوردن نماز همراه با خضوع و خشوع و حضور قلب و رعایت همه شرایط و خصوصیت های آن در گروه صبر و پایداری است و این که در برخی روایات، صبر و صلاة بر رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) تطبیق شده از این روست که آنها حقیقت صبر و نماز بودند.

سنگینی نماز بر سرکشان

ضمیر در «إِنَّهَا» به قرینه استعمال واژه خشوع در قرآن درباره نماز به «الصلوة» باز می گردد. نه به «استعانت» مستفاد از جمله قبل؛ چنان که بعضی از مفسران آن را به عنوان یکی از دو احتمال در آیه پذیرفته اند و نه به همه تکالیفی که در مجموع این آیه و آیات قبل مطرح شده؛ چنان که بعضی آن را به عنوان یکی از سه احتمال در آیه ذکر کرده اند، از این جهت تکالیف الهی که به وسیله رسول گرامی (ص) متوجه آنان می شد بر آنها ثقیل بود. این احتمال از ابتکارهای زمخشری محسوب شده است.

در عین حال که ضمیر «إِنَّهَا» در ظاهر لفظ به «الصلوة» بازمی گردد، مضمون «و إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» ممکن است شامل صبر نیز بشود (به ویژه با توجه به آنچه گذشت که صبر، کف نفس به فرمان الهی است، نه صرف سکوت، و چنین وصف بلندی بدون داشتن قلبی خاشع ممکن نیست)؛ نظیر آنچه در آیه: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا، آمده که گرچه ضمیر «إِلَيْهَا» به خصوص تجارت باز می گردد و «انفَضُوا إِلَيْهَا» گفته نشده، در عین حال تجارت و لهو هر دو مراد است و نیز نظیر آنچه در آیه: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ النِّقْضَةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، آمده که ضمیر در «لَا يَنْفِقُونَهَا» به خصوص «فِضَّة» بازمی گردد (گرچه برخی برآند که به دنائیر و دراهم برمی گردد) و به جای تشبیه آمدن به

صورت مفرد آمده، در عین حال شکی نیست که حکم در آیه شامل «ذهب» نیز می شود. زمینه تحمل نماز

نماز؛ بر اثر داشتن اجزایی چون رکوع و سجود، تجسمی از خضوع و خاکساری است و هر کسی حاضر به انجام آن نیست. از این رو در آیه محل بحث امری بزرگ و سنگین معرفی شده است. و آنها لکبیره، در جای دیگر آمده است: کبر علی المشرکین ما تدعوهم إليه. تنها کسانی می توانند به آسانی آن را تحمل کنند، آن را برپا دارند، از آن استعانت بجویند و به نتیجه برسند که به امر عظیم تر، یعنی خشوع قلبی رسیده باشند. جنگ درونی و مبارزه با هوای نفس نیازمند خضوع و خاکساری در برابر خدای بزرگ است.

خدای سبحان در جنگ با دشمن به ما فرمود: هر چه در توان دارید برای رویارویی با دشمن سلاح فراهم سازید و نیروی رزمی بسیج کنید: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». در جنگ درونی نیز می فرمایند: باید خاشع و دل شکسته شوید تا بتوانید بار سنگین نماز را بر دوش کشید و همانند زمینی که با خشوع خود می تواند باران طبیعی را از آسمان ملک جذب کند و در نتیجه، سرسبز و خرم شود، شما نیز با خشوع درونی و با سلاح دعا: «الدعاء سلاح المؤمن» و بکاء: «و سلاحه البكاء» و با سرمایه امید و رجا: «ارحم من رأس ماله الرجاء» که همه آن در نماز جمع است، می توانید از نماز کمک گیرید تا باران رحمت و مغفرت را از آسمان ملکوت، به زمین تشنه خود سرازیر کنید.

سرچشمه خشوع

نماز که مناجات ویژه نمازگزار با خداست، حرم الهی محسوب می شود. از این رو ابلیس از هراس شهاب ثاقب حریم می گیرد و در محاوره محرمانه عبد و مولا وارد نمی شود. از این جهت وسیله استعانت خوبی است تا نمازگزار نه تنها بر معضلات فائق شود، بلکه در پرتو آن استعانت، به استقامت برسد و در ظل استقامت مهبط فرشتگان تبشیر گردد: «الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا». از این جا سر صعوبت و ثقل آن بر غیر متطامن معلوم می شود؛ چنان که راز سهولت آن بر متواضع متطامن روشن می گردد و نیز رمز قرة العین بودن آن برای اوحدی از نمازگزاران هویدا خواهد شد: «جعلت قرة عینی فی الصلاة» زیرا حبیب خدا حلیف مناجات با اوست. خشوعی که مطیبه حمل عطیه نماز است در حد خود عطای الهی است، نه عصای

مصلی؛ یعنی نمازگزاری که در پرتو خشوع توان تحمل بار امانت وزین نماز را دارد وام دار خدای سبحان است، زیرا همین تطامن و خشوع و تواضع و فروتنی هدایت ویژه ای است که از طرف مبدأ فیض بهره او شده است. از این رو خداوند با دو تعبیر، سنگینی نماز را نسبت به نمازگزاران راستین آسان کرد: یکی «خشوع» که در آیه مورد بحث آمده: «إلا علی الخاشعین»، و دیگری «هدایت» که گرچه آیه هدایت صریحاً درباره نماز نیست، ولی راجع به پذیرش حکم جدید قبله نماز است که تعبد خاص و تخضع و تخشع مخصوص را طلب می کرد.

تذکر: در دومین آیه مورد بحث نیز به منشأ خشوع خاشعان اشاره شده، می فرماید: یاد مرگ و قیامت همه توان انسان را گرفته، قلب او را می لرزاند و وی را خاشع می سازد، زیرا همه غرورها و «من و ما» گفتن ها از این روست که مرگ و عذاب قیامت از یادها رفته است وگرنه آنان که به حساب و میزان و بهشت و جهنم یقین دارند یا دست کم گمانش را می برند، و از حال احتضار و احوال قبر غافل نیستند، خاکسار و خاشع و دل شکسته شده، به نماز و استعانت از دعا و بکاء رو می آورند: «الذین یظنون أنهم ملقوا ربهم و أنهم إلیه راجعون».

نقش یقین به لقای پروردگار

«ظن» در «یظنون» به معنای یقین است، نه گمانی که قسیم یقین و در برابر آن است؛ زیرا اولاً، مؤمنان به ویژه مؤمنان خاشع مطابق آنچه در آیه چهارم سوره گذشت: و بالآخره هم یوقنون، به آخرت یقین دارند و ثانیاً، یقین است که انسان را خاشع قطعی و خاکسار یقینی می سازد وگرنه صرف گمان به خطری درآینده، تنها خشوع ظنی و ضعیفی را در پی دارد و چنین خشوعی نمی تواند بار ثقیل نماز را که امانت الهی است بر دوش بکشد، مگر از ناحیه قوت مظنون که خواهد آمد، چون قوت مظنون به مثابه قوت ظن است و ظن قوی و متاخم قطع، اثر یقین را دارد.

لقاء و رجوع

از آنچه گذشت روشن شد که در تبیین معنای «لقاء» و «ملاقوا ربهم» دو احتمال وجود دارد: نخست این که کنایه از اصل بعث و قیامت و رجوع به حساب و کتاب باشد و دیگر

این که مراد، لقای خاص پروردگار و رسیدن به مقام محمود قرب الهی باشد. به دو قرینه می شود معنای دوم را اختیار کرد:

۱. تعبیر به ملاقات رب، آن هم با اضافه رب به ضمیر «هم» که ظهور در اضافه تشریفی دارد و در مجموع دلالت بر نوعی انس و قرب می کند، به جای آن که به «إنهم ملاقوا الله» یا «لقاء یومهم» و «لقاء الآخرة» تعبیر شود.

۲. لازم معنای اول این است که جمله «و انهم الیه راجعون» تکرار جمله اول باشد، چون در این صورت لقای رب چیزی جز به سوی رب نیست.

آیات ۱۵۳ و ۱۵۴ سوره بقره:

یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة إن الله مع الصابرين. و لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله أموات بل أحياء و لكن لاتشعرون.

ای کسانی که ایمان آوردید از صبر و نماز کمک جوئید که خدا با صابران است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ترجمه آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷ سوره مبارکه بقره و در قسمت مربوط به صبر و نماز می فرمایند:

این آیات مؤمنین را تحریک می کند که خود را برای قتال آماده کنند و به ایشان خبر می دهد که بلا و محنتی در پیش دارند، بلائی که هرگز به مدارج تعالی و رحمت پروردگار و به اهتدای، به هدایتش نمی رسند، مگر آن که در برابر آن صبر کنند و مشقت هایش را تحمل نمایند، و به ایشان این حقیقت را تعلیم می دهد که باید برای رسیدن به هدف از قتال استمداد بگیرند، می فرماید: از صبر و نماز استعانت بجوئید، از صبر که عبارتست از خودداری از جزع و ناشکیبایی و از دست ندادن امر تدبیر، و از نماز که عبارت است از توجه به سوی پروردگار و انقطاع به سوی کسی که همه امور به دست او است، آری «ان القوه لله جميعا؛ نیرو و همه اش از خداست».

صبر از بزرگترین ملکات و احوالی است که قرآن آن را ستوده و مکرر امر بدان نموده است، تا جایی که فریب به هفتاد مورد شده، حتی درباره اش فرموده: «إن ذلک من عزم الامور؛ این صبر از کارهای بس مهم است. و نیز فرموده: «و ما یلقیها إلا الذین صبروا و ما یلقیها إلا ذوحظ عظیم؛ این اندرز را نمی پذیرند مگر کسانی که صبر کنند و نمی پذیرند، مگر صاحب بهره ای عظیم. و نیز فرموده: «إنما یوفی الصابرون أجرهم بغير حساب؛ تنها

صابرانند که بدون حساب اجرشان به تمام داده می شود.

و اما صلوة: درباره آن همین قدر می گوئیم: که نماز از بزرگترین عبادتهایی است که قرآن بر آن تأکید بسیار دارد. حتی درباره اش فرموده: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ**؛ نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. و در قرآن درباره هر امری سفارش می کند، در صدر آن و در اولش نماز را بیاد می آورد.

خدای سبحان صبر را چنین توصیف کرده که خدا با صابران است که دارای این صفتند، و اگر در این آیه مورد بحث تنها صبر را توصیف کرد و از نماز چیزی نفرمود، با اینکه در آیه: **وَإِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ**، نماز را توصیف کرده، بدین جهت بود که مقام آیات مورد بحث مقام برخوردار با موافق هول انگیز و همآوردی با شجاعان است و در این مقام اهتمام ورزیدن به صبر مناسب تر است. به خلاف آیه سابق، و باز به همین جهت در آیه مورد بحث فرمود: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**، و نفرمود: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُصْلِحِينَ**. و اما اینکه فرمود: خدا با صابران است این معیت غیر آن معیتی است که در آیه: **وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ** (او با شماست هر جا که باشید) آمده، برای اینکه معیت در آیه سوره حدید، معیت احاطه و قیوم است، می خواهد بفرماید: خدا بر همه شما احاطه دارد و قوام ذات شما با اوست. به خلاف معیت در آیه مورد بحث که به معنای یاری کردن صابران است، می خواهد بفرماید **(الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ**؛ صبر کلید فرج خدایی و یاری اوست). آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۵۱۸ در رابطه با آیات فوق می فرمایند:

در نخستین آیه مورد بحث سخن از صبر و پایداری به میان می آورد، که بدون آن، مفاهیم گذشته هرگز تحقق نخواهد یافت. نخست می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اید از صبر و نماز کمک بگیرید؛ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**؛ و با این دو نیرو (استقامت و توجه به خدا) به جنگ مشکلات و حوادث سخت بروید که پیروزی از آن شما است (زیرا خداوند با صابران است) «ان الله مع الصابرين».

به عکس آن چه بعضی تصور می کنند، «صبر» هرگز به معنی تحمل بدبختی ها و تن دادن ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست. بلکه صبر و شکیبایی به

معنی پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و هر حادثه است.

لذا بسیاری از علمای اخلاق برای «صبر» سه شاخه ذکر کرده اند:

صبر بر اطاعت: مقاومت در برابر مشکلاتی که در راه طاعت وجود دارد.

صبر بر معصیت: ایستادگی در برابر انگیزه های گناه و شهوات سرکش و طغیانگر.

صبر بر مصیبت: پایداری در برابر حوادث ناگوار و عدم خود باختگی و شکست

روحي و ترک جزع و فزع.

کمتز موضوعی را در قرآن می توان یافت که مانند «صبر» تکرار و مورد تأکید قرار گرفته

باشد. در قرآن مجید در حدود هفتاد مورد از صبر، سخن به میان آمده که بیش از ده مورد

از آن به شخص پیامبر (ص) اختصاص دارد.

تاریخ مردان بزرگ گواهی می دهد که یکی از عوامل مهم یا مهمترین عامل پیروزی

آنان استقامت و شکیبایی بوده است. افرادی که از این صفت بی بهره اند در گرفتاری ها

بسیار زود از پا در می آیند و می توان گفت نقشی را که این عامل در پیشرفت افراد و

جامعه ها ایفا می کند، نه فراهم بودن امکانات دارد و نه استعداد و هوش و مانند آن.

همین دلیل در قرآن مجید روی این موضوع با مؤکدترین بیان تکیه شده است، آنجا

که می گوید: **إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ** (زمر، ۱۰/۳۹)؛ صابران پاداش خود را

بی حساب می گیرند.

و در مورد دیگر بعد از ذکر «صبر در برابر حوادث» می خوانیم: **إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ**

الْأُمُورِ (لقمان، ۱۷/۳۱)؛ این کار از محکمترین کارها است.

اصولا ویژگی استقامت و پایداری، این است که فضائل دیگر بدون آن ارج و بهایی

نخواهد داشت که پشتوانه همه آنها صبر است و لذا در نهج البلاغه در کلمات قصار

می خوانیم:

وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد، و لا خير في جسد

لا راس معه، و لا في ايمان لا صبر معه؛ بر شما باد به صبر و استقامت که صبر

در برابر ایمان همچون سر است در مقابل تن، تن بی سر فایده های ندارد، همچنین

ایمان بدون صبر ناپایدار و بی نتیجه.

در روایات اسلامی عالیتترین صبر را آن دانسته اند که به هنگام فراهم آمدن وسائل

عصیان و گناه، انسان مقاومت کند و از لذت گناه چشم پوشد.

در آیه مورد بحث مخصوصاً به مسلمانان انقلابی نخستین که دشمنان نیرومند و خونخوار و بی رحم از هر سو آنها را احاطه کرده بودند، دستور داده شده است که در برابر حوادث مختلف از قدرت و صبر و پایداری کمک بگیرند، که نتیجه آن استقلال شخصیت و اتکاء به خویشتن و خود یاری در پناه ایمان به خداست و تاریخ اسلام این حقیقت را به خوبی نشان می دهد که همین اصل اساسی پایه اصلی همه پیروزیها بود.

موضوع دیگری که در آیه بالا به عنوان یک تکیه گاه مهم در کنار صبر، معرفی شده، نماز است. لذا در احادیث اسلامی می خوانیم:

كان على إذا أهاله أمر فزع قام إلى الصلوة ثم تلى هذه الآية إستعينوا بالصبر و الصلوة؛ هنگامی که علی(ع) با مشکلی روبرو می شد به نماز برمی خاست و پس از نماز به دنبال حل مشکل می رفت و این آیه را تلاوت می فرمود: و إستعينوا بالصبر و الصلوة.

از این موضوع هرگز نباید تعجب کرد، زیرا هنگامی که انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت فرسا قرار می گیرد، و نیروی خود را برای مقابله با آنها ناچیز می بیند، نیاز به تکیه گاه دارد که از هر جهت نامحدود و بی انتها باشد، نماز او را با چنین مبدیای مربوط می سازد، و با اتکاب او می تواند با روحی مطمئن و آرام، امواج سهمگین مشکلات را درهم بشکند.

بنابراین آیه فوق در حقیقت به دو اصل توصیه می کند: یکی اتکای به خداوند که نماز مظهر آن است و دیگری مسأله خودیاری و اتکای به نفس که به عنوان صبر از آن یاد شده است.

بررسی نماز در احادیث و سیره معصومین

۱. قال رسول الله(ص): ما بين الكفر و الايمان الا ترك الصلوة؛^۱ بین کفر و ایمان، فاصله ای جز ترک نماز نیست.

۲. قال رسول الله(ص): ليس مني من استخف بصلاته فلا يرد على الحوض لا والله؛^۲ کسی که نمازش را سبک شمارد از ما نیست. به خدا قسم! چنین کسی در کنار حوض

کوثر بر من وارد نخواهد شد.

۳. قال علی(ع): اوصيكم بالصلاة التي هي عمود الدين و قوام الاسلام، فلا تغفلوا عنها؛^۳ شما را به نماز سفارش می کنم، که ستون دین و قوام اسلام است، پس از آن غفلت نکنید.

۴. قال الصادق(ع): فضل الوقت الاول على الاخير، كفضل الاخرة على الدنيا؛^۴ فضیلت خواندن نماز در اول وقت نسبت به تاخیر انداختن آن، مثل فضیلت آخرت بر دنیا است.

۵. قال الصادق(ع): ادعوا الى قرابتي و من لطف لي، فلما اجتمعوا حوله، قال: ان شفاعتنا لن تنال مستخفاً بالصلاة؛^۵ خویشان و دوستان مرا فراخوانید! پس چون اینان گرد آن حضرت جمع شدند، فرمودند: همانا شفاعت ما هرگز به کسی که نمازش را سبک بشمارد، نمی رسد.

۶. عن الرضا(ع) عن ابيه، عن الصادق(ع) عن آبائه عن امير المؤمنين(ع) قال: اوصيكم بالصلاة و حفظها، فانها خير العمل و هي عمود دينكم؛^۶ شما را به نماز و پاسداری از آن، سفارش می کنم، زیرا نماز بهترین عمل و ستون دین شماست.

۷. قال الرضا(ع): الصلاة قربان كل تقى؛^۷ نماز، وسیله تقرب هر پرهیزگار به خداوند متعال است.

پیامبر(ص) همواره از هر فرصت و فراغتی در شب و روز و نیمه های شب به نماز می ایستاد و به مناجات و راز و نیاز می پرداخت. همسران و بعضی از اصحاب به آن حضرت می گفتند: «ای رسول خدا خودت را از آن همه به زحمت نینداز.» در پاسخ آنها می فرمود: «إلا اكن عبدا شكورا؛ آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم؟»^۸ روزی یکی از اصحاب به پیامبر(ص) عرض کرد: مگر نه این است که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است، پس چرا خود را آن همه به زحمت می اندازی و نماز می خوانی؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «آیا بنده شاکر خدا نباشم؟... سوگند به خدا اگر بر اثر نماز و عبادت، اعضای پیکرم قطعه قطعه شوند و چشمانم از کاسه درآیند و بر روی سینه ام بریزند هرگز نمی توانم شکر یک دهم، از یک دهم یک نعمت خدا را ادا کنم، با این که همه شمارش کنندگان قادر به شمارش نعمت های الهی نیستند.»^۹

ام سلمه (یکی از همسران نیک رسول خدا (ص)) می گوید:

شب پیامبر (ص) در حجره من بود. در بستر خواب آمیدم، نیمه های شب بود که دیدم آن حضرت در بستر نیست، هراسان شدم، برخاستم و در تاریکی شب به جست و جوی او پرداختم، او را در کنج حجره ایستاده یافتم که دست هایش به سوی آسمان بلند بود و می گریست و دعا می کرد، از جمله می گفت: اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء؛ خدایا مرا هرگز به اندازه یک چشم بیه هم زدن به خودم وانگذار! به آن حضرت عرض کردم: با این که خداوند، عالی ترین مقام را به شما داده، و گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده، چرا آن همه خود را به رنج می اندازی و چنین می گویی؟ آن بزرگوار در پاسخ من فرمود: ای ام سلمه! هرگز خود را ایمن نمی دانم، خداوند یک لحظه برادرم یونس (ع) را به خودش وا گذاشت. او به آن همه بلاها (مانند غرق شدن در دریا و در شکم ماهی قرار گرفتن و...) گرفتار شد. ۱۰

پیامبر (ص) آنقدر به نماز عشق می ورزید و آن را به جا می آورد که پاهایش آماس می کرد و ساق پاهایش متورم می شد. ۱۱

حضرت علی (ع) بسیار به نماز اهمیت می داد، او می فرمود:

لکل شیء وجه و وجه دینکم الصلاة؛ هر چیزی دارای صورت است، صورت دین شما نماز می باشد. ۱۲

علامه امینی می نویسد:

طبق روایات بسیار، حضرت علی (ع) در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. ۱۳

حضرت زهرا (س) در محراب عبادتش آن قدر به نماز می ایستاد که پاهایش ورم می کرد. نور آن حضرت هنگام نماز و عبادت، در ملکوت اعلی برای اهل آسمان می درخشید؛ چنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشند. ۱۴

نماز امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و علاقه آنها به نماز نیز شبیه پدرشان حضرت علی (ع) بود. علامه امینی (ره) می نویسد: براساس روایات، حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امام سجاده (ع) در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند. ۱۵

نماز امام حسین (ع) نیز همانند نماز پدر و جدش بود، در زیارت نامه های متعدد آن

حضرت که از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل شده این جمله آمده: أشهد أنك قد أقمّت الصلاة؛ گواهی می دهم که تو نماز را برپا ساختی. ۱۶

آن گاه که حضرت رضا (ع) در خراسان بود، روزی یکی از دانشمندان بزرگی که منکر خدا بود (عمران صابی) به مجلس آن حضرت آمد و بین آن دو مذاکره و بحث شروع شد و ادامه یافت. بحث به جای داغ و باریکی رسیده بود. در همین هنگام صدای اذان، فرا رسیدن وقت ظهر را اعلام کرد، امام همانند برای نماز آماده شد و به مأمون عباسی گفت: «الصلاة قد حضرت؛ وقت نماز فرارسیده» عمران صابی با احساسات پرشور به امام عرض کرد: «ای آقای من، قلمم رام و آماده شده، بحث خود را قطع نکن، بنشین پس از پایان بحث برای نماز برو.» امام رضا (ع) با کمال قاطعیت فرمود: نماز را برگزار می کنیم سپس برای بحث برمی گردیم. امام با همراهان برخاست و نماز خواندند، پس از نماز به همان مجلس بازگشت و به بحث ادامه داد. ۱۷

از اهمیت نماز همین بس که حضرت رضا (ع) فرمود: «اول ما یحاسب العبد علیه، الصلاة، فان صحت له الصلاة صحت له من سواها، و ان ردت ردت ما سواها؛ نخستین چیزی که انسان (در قیامت) با مطرح کردن آن حسابرسی می شود نماز است، اگر صحیح بود. سایر اعمال نیز صحیح است، و اگر رد شد سایر اعمال نیز رد می شود.» ۱۸

نتیجه گیری

نماز بدون شک یکی از مهمترین فرایضی است که اسلام بدان سفارش نموده و بر آن تأکید زیادی کرده است تا جایی که می گویند، قیامت اولین مسئله ای که از انسان سوال می شود نماز است. لذا در این مقاله اشاره شد که نماز، نخستین واجب الهی است که خداوند سبحان بر مردم مقرر داشته و فریضه ای است که بیشتر از همه فرائض دیگر، باید آن را آموخت.

نخستین عمل انسان است که در آن نظر می شود و نخستین چیزی است که از آن بازخواست می گردد. اگر مقبول افتد بقیه اعمال هم پذیرفته می شود و اگر رد شود، دیگر اعمال هم رد می شود، نماز، کلید هر نیکی است. چهره و دل بدان روشن می شود و جان با آن به اطمینان می رسد، رحمت را فرامی آورد و زشتی ها با آن زیبا می گردند و برای

ام سلمه (یکی از همسران نیک رسول خدا(ص)) می گوید:

شبی پیامبر(ص) در حجره من بود. در بستر خواب آرמיד، نیمه های شب بود که دیدم آن حضرت در بستر نیست، هراسان شدم، برخاستم و در تاریکی شب به جست و جوی او پرداختم، او را در کنج حجره ایستاده یافتم که دست هایش به سوی آسمان بلند بود و می گریست و دعا می کرد، از جمله می گفت: اللهم لا تکلنی إلى نفسی طرفه عین ابدا؛ خدایا مرا هرگز به اندازه یک چشم بیه هم زدن به خودم وانگذار» به آن حضرت عرض کردم: با این که خداوند، عالی ترین مقام را به شما داده، و گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده، چرا آن همه خود را به رنج می اندازی و چنین می گویی؟ آن بزرگوار در پاسخ من فرمود: ای ام سلمه! هرگز خود را ایمن نمی دانم، خداوند یک لحظه برادرم یونس(ع) را به خودش وا گذاشت. او به آن همه بلاها(مانند غرق شدن در دریا و در شکم ماهی قرار گرفتن و...) گرفتار شد. ۱۰

پیامبر(ص) آنقدر به نماز عشق می ورزید و آن را به جا می آورد که پاهایش آماس می کرد و ساق پاهایش متورم می شد. ۱۱

حضرت علی(ع) بسیار به نماز اهمیت می داد، او می فرمود:

لکل شیء وجه و وجه دینکم الصلاة؛ هر چیزی دارای صورت است، صورت دین شما نماز می باشد. ۱۲

علامه امینی می نویسد:

طبق روایات بسیار، حضرت علی(ع) در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. ۱۳ حضرت زهرا(س) در محراب عبادتش آن قدر به نماز می ایستاد که پاهایش ورم می کرد. نور آن حضرت هنگام نماز و عبادت، در ملکوت اعلی برای اهل آسمان می درخشید؛ چنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشند. ۱۴

نماز امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و علاقه آنها به نماز نیز شبیه پدرشان حضرت علی(ع) بود. علامه امینی(ره) می نویسد: براساس روایات، حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و امام سجاد(ع) در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند. ۱۵ نماز امام حسین(ع) نیز همانند نماز پدر و جدش بود، در زیارت نامه های متعدد آن

حضرت که از امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) نقل شده این جمله آمده: أشهد أنك قد أقمّت الصلاة؛ گواهی می دهم که تو نماز را برپا ساختی. ۱۶

آن گاه که حضرت رضا(ع) در خراسان بود، روزی یکی از دانشمندان بزرگی که منکر خدا بود(عمران صابی) به مجلس آن حضرت آمد و بین آن دو مذاکره و بحث شروع شد و ادامه یافت. بحث به جای داغ و باریکی رسیده بود. در همین هنگام صدای اذان، فرا رسیدن وقت ظهر را اعلام کرد، امام هماندم برای نماز آماده شد و به مأمون عباسی گفت: «الصلاة قد حضرت؛ وقت نماز فرارسیده» عمران صابی با احساسات پرشور به امام عرض کرد: «ای آقای من، قلبم رام و آماده شده، بحث خود را قطع نکن، بنشین پس از پایان بحث برای نماز برو.» امام رضا(ع) با کمال قاطعیت فرمود: نماز را برگزار می کنیم سپس برای بحث برمی گردیم. امام با همراهان برخاست و نماز خواندند، پس از نماز به همان مجلس بازگشت و به بحث ادامه داد. ۱۷

از اهمیت نماز همین بس که حضرت رضا(ع) فرمود: «اول ما يحاسب العبد عليه، الصلاة، فان صحت له الصلاة صحت له من سواها، و ان ردت ردت ما سواها؛ نخستین چیزی که انسان(در قیامت) با مطرح کردن آن حسابرسی می شود نماز است، اگر صحیح بود. سایر اعمال نیز صحیح است، و اگر رد شد سایر اعمال نیز رد می شود.» ۱۸

نتیجه گیری

نماز بدون شک یکی از مهمترین فرایضی است که اسلام بدان سفارش نموده و بر آن تأکید زیادی کرده است تا جایی که می گویند، قیامت اولین مسئله ای که از انسان سوال می شود نماز است. لذا در این مقاله اشاره شد که نماز، نخستین واجب الهی است که خداوند سبحان بر مردم مقرر داشته و فریضه ای است که بیشتر از همه فرائض دیگر، باید آن را آموخت.

نخستین عمل انسان است که در آن نظر می شود و نخستین چیزی است که از آن بازخواست می گردد. اگر مقبول افتد بقیه اعمال هم پذیرفته می شود و اگر رد شود، دیگر اعمال هم رد می شود، نماز، کلید هر نیکی است. چهره و دل بدان روشن می شود و جان با آن به اطمینان می رسد، رحمت را فرامی آورد و زشتی ها با آن زیبا می گردند و برای

پیروزی در جهاد اکبر و اصغر از آن مدد می‌جویند.

نماز آخرین سفارش پیامبران، مخصوصاً پیامبر خاتم، حضرت رسول اکرم (ص) است که در پایان وصیت خویش فرمود: نماز را، نماز را و آن را تا بدان جا تکرار کرد که زبانش سنگین و سخنش بریده گشت.

بی‌گمان، نماز بهترین وسیله برای سازندگی و سیر و سلوک به سوی خداوند متعال و هسته بنیادین حرکت تکاملی به سوی والاترین هدف انسانیت و جامعه نمونه بشری است. بسی درد و اندوه که عموم مردم و بلکه بسیاری از نخبگان، این جان‌مایه حیات و حرکت و شکوفایی را آن‌چنان که باید، نمی‌شناسند و خواص، آن‌چنان که شاید از آن بهره نمی‌گیرند، حال آن‌که آیات قرآن کریم و سنت شریف بر نقش اعجاز گونه نماز در سازندگی فرد و جامعه، تأکید می‌ورزند.

افراد بسیاری سرمایه حیات و عمر را در اندیشه سازندگی و انجام تمرین‌هایی جهت یافتن راه تکامل خرج کرده و در طلب مرشد راه، برخاسته و از ذکرها و وردها و ریاضتها، برای طی کردن منزلگاه‌های کامل و مراحل مکاشفه و عرفان، یاری جسته‌اند. ولی فراوان در دام مکارانی افتاده‌اند که از سیر و سلوک، جز نام آن هیچ نمی‌دانند و آن را وسیله نان خوردن و کسب شهرت و دربند کشیدن همه جانبه مریدان نادان خویش، ساخته‌اند و حال آنکه با نماز و سایر عبادات می‌توانند به مراحل بالایی برسند.

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ۲۱۷/۸۲. | ۱۰. همان، ۳۸۴/۱۴؛ تفسیر علی بن ابراهیم/۴۳۲. |
| ۲. همان/۲۲۴. | ۱۱. همان، ۱۸۶/۷۱؛ القدير، ۲۶/۵. |
| ۳. همان/۲۳۲. | ۱۲. همان، ۲۲۷/۸۲. |
| ۴. همان/۳۵۹. | ۱۳. علامه امینی، القدير، ۲۵/۵. |
| ۵. همان. | ۱۴. محدث قمی، بیت الاحزان/۴۱-۴۲. |
| ۶. همان. | ۱۵. القدير/۲۵. |
| ۷. همان. | ۱۶. الزاریات/۳۲۶، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۵. |
| ۸. همان، ۶۹/۷۱ و ۲۲۶. | ۱۷. عیون اخبار الرضا، ۱/۱۷۲. |
| ۹. همان، ۵۷/۴۶. | ۱۸. فقه الرضا/۶. |